گفت‌وگو

محمدصادق عبداللهی

طرح ۴ سؤال اساسی درباره گذشته و آینده انقلاب اسلامی در سخنرانی علامه مصباح یزدی

بیانیه گام دوم یعنی روش امام(ره) تمام‌شدنی نیست

حضرت آیت‌الله مصباح یزدی، رئیس مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) در جمع دانشجویان و طلاب طرح ولایت در مشهد مقدس سخنرانی مهمی درباره انقلاب اسلامی و آینده آن بر اساس بیانیه گام دوم انقلاب ایراد فرمودند. ایشان در این سخنرانی ضمن مقایسه انقلاب اسلامی با انقلاب‌های جهان و برشماردن وجوه تمایز آفرین، به طرح سؤالاتی مهم در مسیر تربیت و پاسخگویی به نسل آینده انقلاب و واکاوی روش‌های پاسخگویی به سؤالات جوانان پرداختند. متن کامل بیانات معظم‌له که برای نخستین بار در روزنامه «جوان» به صورت کامل پیاده و تنظیم شده است، در ادامه تقدیم می‌گردد.

به نظرم رسید در ابتدا به مقدمه کوتاهی از تحولات زندگی بشر و علل و عواملی که موجب آن می‌شود، اشاره کنم. تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد و بیش از تاریخ، منابع دینی، الهی و وحیانی گواهی می‌دهند زندگی بشر دائماً در حال تحول بوده است. اساساً سنت الهی در این عالم بر تحول است و اگر در دورانی این تحول آرام بوده و ثبات نسبی پیدا کرده، جای تعجب دارد. جامعه انسانی همچون طفلی است که دائماً از حالت شیرخوارگی در حال تبدیل به جوانی برومند است. در حالت کلان این تحولات غالباً در جهت مثبت و افزایش همیاری‌ها و همکاری‌ها بوده و البته در زمان‌هایی هم تحت تأثیر عوامل مختلف دچار درگیری می‌شود. در این تحولات آنچه به سرعت و در مدت کوتاهی رخ داده و بعد هم نسبتاً آثارش به مدت قابل توجهی باقی مانده یا امید است باقی بماند تحت عنوان «انقلاب» مطرح می‌شود. بخش عظیمی از مباحث جامعه‌شناسی درباره تحولات انقلابات زندگی بشر است. در این مباحث به چگونگی رخ دادن انقلابات، عوامل و شرایطی مؤثر و نقش‌آفرین، تأثیر افراد و گروه‌ها، سهم نیازهای مادی، فکری، عقیدتی یا ایدئولوژیک پرداخته شده است. متأسفانه در کشور ما، مخصوصاً در میان اندیشمندان دینی، چندان از این مباحث استقبال نشده است. نمونه این مباحث را می‌توان در کتاب علامه مطهری با نام «جامعه و تاریخ» مشاهده کرد.

شاید بیشتر از ۹۰ درصد انقلاباتی که واقع شده، تحت تأثیر عوامل مادی و جسمانی بوده است؛ گاهی هم عوامل ارزشی در کنار اینها، در سریع‌تر انجام گرفتن تحولات یا زودتر به نتیجه رسیدن آنها تأثیر می‌گذاشت. بررسی اینها بحث طولانی می‌خواهد که بسیاری از دانشمندان جامعه‌شناس جهان به آنها پرداخته‌اند و آثار خوبی هم تولید شده، گویا اکثر این آثار از گرایش و حب و بغض شخصی هم خالی نبوده است. شاید یکی از آثار نسبتاً منصفانه‌ای که همه ما با آن آشنا هستیم «تاریخ تمدن اسلام و عرب» از «گوستاو لوبون» فرانسوی است. از این دست کتاب‌ها در مغرب‌زمین زیاد است اما برای ما تنها یکی، دوتا ترجمه شده و در دسترس است.

■ آغاز استعمار با کشف نیروی بخار

در این دو قرن اخیر تعدادی از این تحولات سریع، یعنی انقلاب‌ها، در عالم و بیشتر در اروپا آغاز شده است. عواملش هم مختلف است. در ابتدای این تحولات شاید کسی قصد انقلاب نداشت، حوادثی پیش آمد و حرکتی در جامعه ایجاد و موجب شد که گروهی علاقه‌مند به ایجاد این تحولات شوند و بعد به انقلاب برسند. ازجمله، انقلابی است که در اثر کشف نیروی بخار و استفاده از آن در ماشین‌های دریایی و سایر ماشین‌ها، رخ داد. نیروی بخار را همه می‌شناختند اما اینکه در زندگی عمومی از این نیرو استفاده شود معمول نبود. برای اولین بار اروپایی‌ها به این پی بردند. یکی از مهم‌ترین پدیده‌هایی که پس از کشف این نیرو به وجود آمد، کشتی‌هایی بود که به جای پاروزنی از نیروی بخار استفاده می‌کردند. با این اکتشاف، بسیاری از کشورهای اروپایی به سمت کشتی‌های بخار رفتند و با استفاده از این کشتی‌ها نیروهای نظامی و دفاعی دریایی ساختند و از آنها برای حملات به کشورهای دیگر استفاده کردند. یکی از کشورهایی که بیشتر از همه از این نیرو استفاده کرد و باعث رونق استعمار در جهان شد، انگلستان است. انگلیس در اثر استفاده از این نیرو و کشتی‌های جنگی، بسیاری از کشورهایی را که در ساحل دریا بود، تسخیر و منافعشان را مصادره کرد. در آن زمان در مشرق‌زمین دو کشور بسیار مهم بود که هم از نظر سابقه تمدن و هم از نظر صنعت، جمعیت و منابع طبیعی ممتاز بوده و هنوز هم کمابیش این را حفظ کرده‌اند، یکی چین و یکی هندوستان. انگلیس‌ها با استفاده از همین نیروی دریایی توانستند ابتدا سواحل هند را و بعد هم دولت آن را تسخیر کنند. بعد هم به چین دست‌اندازی کردند. کسانی که به‌واسطه استعمار، قدرت و ثروت پیدا کردند، انگیزه سلطه‌جویی‌شان افزوده شد و خواستند تمام دنیا را بگیرند. سواحل آفریقا را گرفتند. از اقیانوس هند، هند را گرفتند و کشورهای ساحلی آسیا را از هند، چین و ویتنام تحت تأثیر خودشان قرار دادند و از منبع آنها بهره‌ها بردند.

انقلابات دیگری هم قبل و بعد از این اتفاق افتاد که آنها هم در تاریخ مشهور، ممتاز و چشمگیر شده است. بعضی از این انقلاب‌ها در جهت توسعه سلطه و استفاده از انسان‌های دیگر بوده است که نمونه‌های آن بسیار است و هنوز هم ادامه دارد. کشورهایی که خودشان را از نظر تجارت، صنعت، علم و سیاست برتر می‌دانند درصدد هستند که کل کشورهای اسلامی را در استعمار خودشان دربیاورند.

■ انقلاب‌هایی با منشأ غیرمادی

در کنار اینها هم تاریخ و هم منابع دینی نشان می‌دهد که گاهی جنگ‌ها، تحولات و انقلابات در اثر عوامل غیرمادی، یعنی بیشتر با جنبه روحی، ارزشی و معنوی پیدا شده‌اند. این ارزش‌ها گاهی حق و گاهی باطل بوده‌اند، ولی به‌هرحال سلسله ارزش‌هایی بود که صاحبانشان خواستند اینها را توسعه دهند. عموماً این نوع از انقلابات را «انقلاب‌های فرهنگی» می‌نامند. جنگ‌هایی که در اثر نژادپرستی به وجود آمد، نمونه‌ای از این تحولات است. این جنگ‌ها سابقه طولانی‌ای دارند. اما در عصر ما، یک جنگ ایدئولوژیک و نژادپرستانه در قلب اروپا با عنوان فاشیسم و نازیسم بر سر برتری نژاد آلمانی بر سایر نژادهای اروپایی و بلکه سایر نژادهای جهان به رهبری هیتلر به راه افتاد. آنها معتقد بودند نژاد ما برترین نژاد است فلذا ما باید آقای جهان باشیم. با همین منطق، از کشورهای همسایه، مجارستان و رومانی گرفتند و رفتند تا جنگ جهانی دوم به راه افتاد. این یک تحول بود که از عوامل ارزشی اما ارزش‌های منفی نشئت می‌گرفت.

■ فلسفه جهاد در ادیان

قبل از اینها هم چنین جنگ‌هایی بر اساس ارزش‌هایی که در میان آنها ارزش مثبت هم وجود داشته، موجود است. آغازگران این تحولات ابتدا سعی می‌کردند ارزش‌هایی که خودشان پذیرفته بودند و صلاح بشر را در آنها می‌دیدند ترویج کنند، اما کسانی مانع می‌شدند. تا درگیری‌ها در سطح بحث و مناظره بود مشکل چندانی به وجود نمی‌آمد،

اما گاهی مخالفین که می‌دیدند اگر این ارزش‌ها رواج پیدا کند، منافعشان به خطر می‌افتد دست به فعالیت‌های نظامی می‌زدند. این فعالیت‌های نظامی به ضرر همه بشریت تمام می‌شد. اگر اینها نمی‌گذاشتند آن ارزش‌های مثبت گسترش پیدا کند، انسان‌ها از آنها بی‌بهره می‌ماندند. لذا این ارزش‌ها و اهمیت آن برای بشر ایجاب می‌کرد، برای دفاع از صاحب ارزش‌ها و دفاع از گسترش ارزش‌ها در عالم به جهاد با دشمن بپردازند. جهادی که در ادیان و مهم‌ترینش در اسلام آمده، اساسش این است.

■ جنگ‌های منفعت‌طلبانه به بهانه اسلام

تاریخ اسلام را نگاه کنید کاملاً نشان می‌دهد که جنگ‌ها چگونه بین مسلمانان شروع شد، مشرکین بودند که مسلمانان را آواره کردند و آنها را از شهرها بیرون کردند. ابتدا هجرت و بعد هم جنگ‌هایی بین مسلمانان و مشرکین اتفاق افتاد. اما این جنگ‌ها، هم از تعداد نفرات و هم امکانات محدود بود و هیچ‌کدام را نمی‌توان انقلاب نامید. بین پرانتز عرض کنم که در طول تاریخ کسانی با انگیزه‌های مادی و برای سلطه‌جویی و تأمین زندگی حیوانی‌شان به نام دین، اسلام و جهاد اسلامی جنگ راه انداختند، اما هدفشان جز تأمین منافع خود، گروه، فامیل و قوم خود نبوده است. مثل جنگ‌هایی که کسانی به نام اسلام کردند درحالی که نه خودشان به اسلام علاقه‌ای داشتند و نه حقیقتاً برای اسلام خدمتی می‌کردند اما برای اینکه از نیروی مسلمانان استفاده کنند، می‌گفتند اسلامی. نمونه‌اش جنگ‌هایی است که در قرن‌های اخیر اتفاق افتاد. امپراتوری عثمانی با سوءاستفاده از نام اسلام و جنگ‌های اسلامی جنگ‌هایی را ابتدا در ترکیه و بعد از تسخیر کل ترکیه در روم شرقی آغاز کردند و تا رومانی، مجارستان، بلغارستان و بعد هم تا قلب اروپا و اتریش پیش رفتند و به این نحوه امپراتوری عثمانی را به نام یک حرکت دینی و اسلامی از ترکیه، به عنوان کشوری شرقی، تا نیمه اروپا گسترش دادند. مردم مسلمان به خاطر دینشان در این جنگ‌ها شرکت می‌کردند، اما سردمداران نه علاقه‌ای به دین داشتند و نه خودشان عمل به دین می‌کردند. آنچه ما از اینها سراغ داریم جنگ‌ها و انقلاباتی است که کمابیش چاشنی فرهنگی و دینی داشته، ولی هیچ‌کدام را نمی‌توان انقلاب [و جنگ دینی و اسلامی خواند]، بلکه جنگ‌هایی محلی بوده‌اند که وقتی در آنها طرفی پیروز می‌شد، برای ده‌ها سال قسمتی از خاک‌های دیگر را به خود ضمیمه می‌کرد تا دولت قوی‌تری داشته باشد. گاهی هم شکست می‌خوردند.

■ غلبه دنیاپرستان در تحولات

در جنگ‌ها و انقلابات، عمدتاً دنیاپرستان غلبه داشتند. حتی در انقلابات صنعتی، علمی و تجاری باز هم دنیامداران غالب می‌شدند. به عنوان مثال برای نخستین بار ثروتمندان و پولدارها بودند که از اسلحه‌های بخاری و گرم استفاده کردند. اصلاً علت شکست عثمانی‌ها در جنگ‌های صلیبی همین بود که اروپایی‌ها سلاح گرم اختراع کرده بودند و اینها هنوز با شمشیر می‌جنگیدند.

■ بی‌نظیر بودن انقلاب اسلامی در تاریخ

در تاریخ، به جز حرکت رسول اکرم(ص) در عربستان، پیدا کردن انقلابی که بر اساس مفاهیم جامعه‌شناختی بتوانیم آن را انقلاب دینی بنامیم خیلی مشکل است. تا آنجا که در آثار تاریخ‌دانان و جامعه‌شناسان دیده‌ام و اطلاعات ضعیفم از تاریخ بیان می‌کند، نظیر حرکت صریح اجتماعی‌ای مانند انقلاب اسلامی را که در مدت کوتاهی آن هم بر اساس یک ایده دینی که در ذیل جنگ‌ها، جنگ ارزشی و در ذیل ارزش‌ها، ارزش مثبت و در میان ارزش‌ها، برخاسته از ارزش‌های الهی و خدایی مطلق باشد و منطبق با دین و ایدئولوژی صحیح به ثمر برسد و آثارش کاملاً روشن و حداقل به مدت ۴۰ سال ادامه داشته باشد، به‌سختی می‌توان یافت. این انقلاب با سایر انقلاب‌های تجاری، علمی، سیاسی، استعماری و... تفاوت‌هایی دارد. خب ما الان نشسته‌ایم اینجا و می‌بینیم عامل اصلی این انقلاب، رهبری عالمی دینی بود که بر اساس دین و برای احیای ارزش‌های دین قیام کرد. سخنش از روز اول اسلام بود و تا آخرین روزی که از دنیا رفت همین شعار را تکرار می‌کرد. برای ما این واضح است اما برای یک جامعه‌شناس و تاریخ‌نویس به این سادگی قابل باور نیست که یک آخوند بتواند چنین انقلابی را برپا کند.

■ پیروزی انقلاب در اوج ناباوری

شرایط ذهنی جامعه ما وقتی که امام(ره) قیام کرد به گونه‌ای بود که اصلاً باور نداشت، این قیام می‌تواند به ثمر بنشیند. اکثریت معتقد بودند این قیام یا شکست می‌خورد یا امام(ره) را به شهادت می‌رسانند یا فقط تا وقتی که امام(ره) زنده باشد، ادامه خواهد داشت. حتی در بین کسانی که بزرگ مراجع و علما شناخته می‌شدند، کسانی بودند که باورشان نمی‌شد این انقلاب پیروز شود. آنها نگران بودند با شکست نهضت، وضع بدتر و با تسلط دشمنان، جلوی همان آزادی‌های دینی مختصری هم که بود، گرفته شود. ولی از عجایب عالم که واقعاً باید به صورت علمی و دقیق تحلیل شود، عواملی است که در اوج ناباوری همه موجب پیشرفت و به ثمر رسیدن این انقلاب شد. من حالا نه تاریخ را می‌خواهم بگویم و نه می‌خواهم تحلیل تاریخ کنم و علل و عوامل را بربشمارم. اینها کار جامعه‌شناس‌ها و کسانی است که تخصص آن را دارند. من به عنوان کسی که چند روزی بیشتر از عمرش باقی نمانده، وظیفه‌ای احساس می‌کنم که در همین فرصت می‌خواهم آن را طرح کنم. مسئله‌ای که می‌خواهم بیان کنم کمتر گفته می‌شود و حتی برای کسانی که خودشان دست‌اندرکار این انقلاب بوده و در به ثمر رسیدن و پیاده کردن ارزش‌های انقلاب و برقراری آن مؤثر بوده‌اند، آنطور که باید و شاید جا نیفتاده است.

> ما تازه یک گام را برداشته‌ایم، این انقلاب دائمی خواهد بود. عامل این انقلاب فطری، تغییرناپذیر و ثابت است. آن عامل شرایطی را مهیا دید و انقلاب شد و ما باید شرایط را حفظ کنیم تا عامل اثر خودش را ببخشد و این روح انقلاب و رفتارهای انقلابی تا ظهور ولی عصر(عج) ادامه پیدا کند؛ چراکه هر قدمی از این انقلاب، زمینه را برای ظهور آن حضرت فراهم می‌کند

■ نسل امروز با پاسخ‌های قدیمی قانع نمی‌شود

امروز جامعه ما بر اثر سیر تکوینی‌اش در عمر جوانی به سر می‌برد. اگر با طفلی که به جوانی رسیده است، مقایسه کنیم دوران بچگی و رفتارهای خردسالانه و هوسبازانه‌اش گذشته است. امروز جامعه ما به حدی رسیده که حتی بچه‌های کوچک ما هم سؤالاتی می‌پرسند که قدیمی‌ها به ذهنشان نمی‌رسید. این نسل دیگر با خیلی از جواب‌هایی که می‌شد قدیمی‌ها را قانع کرد، قانع نمی‌شود. جواب‌های عمیق، قانع‌کننده و دلنشین می‌خواهد تا مبانی فکری‌اش را بر اساس آن محکم کند. آنها به‌سادگی چیزی را نمی‌پذیرند. این ویژگی دوران نوجوانی و جوانی جامعه انسانی است. البته اقشار مختلف جامعه همگی اینطور نیستند که آمادگی حل عمیق مسائل را داشته باشند. خیلی‌ها دنبال این هستند که زندگی‌شان را جلو ببرند و سرگرمی‌ای داشته باشند و بیش از این اصلاً چیزی را دنبال نمی‌کنند. ولی خب هستند کسانی که سؤالات عجیب‌وغریبی می‌پرسند. من اشخاص عالی‌ای سراغ دارم که می‌گویند ما از پس سؤالات بچه‌هایمان هم برنمی‌آییم. این ویژگی دوران جوانی بشریت است، اگر از این نعمت درست استفاده شود آنقدر نعمت‌های الهی گسترش پیدا می‌کند و انسان‌ها از کمیت و کیفیت ترقی می‌کنند که قابل محاسبه نیست. البته همانطور که یک جوان می‌تواند از نیروی بدنی‌اش استفاده کند تا جنایت‌هایی بکند، اگر به این دوران هم توجه صحیح نشود به انحطاط می‌انجامد. زندگی انسان‌ها همینطور است. هیچ دوره‌ای را نمی‌توان نشان داد که عمده جامعه افراد صالحی بوده‌اند اما عکسش شاید بوده است. وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ. ولی بالاخره این استعداد وجود دارد و کسانی که دلسوز خودشان و دیگران هستند باید سعی کنند راه تکامل و بهره‌برداری از این نعمت‌ها را پیدا کنند و با صبر و حوصله آن راه را بپیمایند، تا هرچه بیشتر و بهتر به کمالات انسانی نائل شوند.

■ سؤالات مهمی که باید به جوانان پاسخ دهیم

بنده می‌خواهم اول این را مطرح کنم که این انقلاب اسلامی تقریباً منحصربه‌فرد است، جوهر اصلی این انقلاب هم آنطور که امام(ره) و یاران نزدیکشان می‌گویند دین و ارزش‌های اسلامی بود. اما این برای همه به‌ویژه جوانِ امروز که می‌خواهد مسائل را با دلیل متقن بپذیرد و صرفاً گفتار دیگران را تقلید نکند، قابل قبول نیست.

سؤال اول: آیا باید دین را در امور سیاسی و اجتماعی دخالت دهیم؟

اولین سؤال او این است که اصلاً اینکه می‌گویند دین در این انقلاب مؤثر بوده، کار درستی است؟ اصلاً دین باید در تحولات اجتماعی و انقلاب دخالت داشته باشد؟ در خیلی از این رسانه‌های مجازی دائماً این پخش می‌شود. بخش عظیمی از لجن‌پراکنی‌ها این است که اصلاً دین چه ربطی به مسائل سیاسی و انقلاب دارد؟ دین یعنی نماز بخوانید، به فقرا کمک کنید، دروغ نگویید، مهربان باشید، با خدا باشید و... چه کار دارد به مبارزه، زندان، تبعید و شهادت؟! این حرف‌ها از کجا آمده که دین باید نسلی را تربیت کند که آرزویش شهادت باشد؟ پس سؤال اول این است که اصلاً شاید این شعارها دروغ و بی‌خود بود؛ امام(ره) به عنوانی یک نابغه و شخصیت تاریخی، کاری و حرکتی را در اجتماع شروع کرد و نامش هم در تاریخ ماند اما آیا واقعاً کار او صحیح بود؟ آیا ما هم باید کار او را دنبال کنیم و دین را در مسائل سیاسی و اجتماعی دخالت دهیم؟ این سؤالی است که امروز دشمنان ما آن را می‌پرورانند و می‌خواهند نسل آینده ما را با این سؤالات نسبت به دینشان و آن اسلامی که انقلاب اسلامی و امام(ره) برای مردم به ارمغان آورد بدبین کنند. این سؤال امروز در ذهن جوان ما است. آنها امروز می‌اندیشند که شاید پدران ما اشتباه کردند و بی‌خود این راه را رفتند و اگر ما به نوع دیگری رفتار می‌کردیم این همه جوان و ایرانی شهید نمی‌شدند و این همه جانباز نداشتیم! اگر بخواهیم این حرف‌ها را جواب دهیم، باید چه‌کار کنیم؟ باید برویم با آنها بجنگیم؟ باید آمپولی و دارویی به آنها تزریق کنیم تا فکرشان عوض شود؟ بگوییم از فلان کس تقلید کنید؟ این خیالات بچگانه است! فکر و اعتقادات را که با این حرف‌ها نمی‌توان تغییر داد. شاید نسل قدیم این را می‌پذیرفت و زود تحت تأثیر واقع می‌شد اما نسل جوان ما اینطور نیستند. این حرف‌ها جواب صحیح می‌خواهد.

سؤال دوم: روش انقلاب اسلامی در دخالت دادن دین در امور سیاسی و اجتماعی صحیح بود؟

سؤال دومی که امروز باید به جوانمان پاسخ بدهیم این است که اگر فرض کنیم دخالت دادن دین در امور اجتماعی و سیاسی صحیح است، با چه شیوه‌ای و چه استراتژی‌ای باید دین را در امور سیاسی و اجتماعی دخالت داد و چه تاکتیک‌هایی را باید به کار بگیریم تا کمترین ضرر را داشته باشد. به عبارت دیگر اگر به سؤال نخست جواب مثبت دادیم، تازه به این سؤال می‌رسیم که آیا روش انقلاب اسلامی، روش صحیحی است یا نه؟!

سؤال سوم: آیا ما هم باید روش‌های امام(ره) را ادامه دهیم؟

اما سؤال سوم؛ فرض کنیم روش انقلاب اسلامی صحیح بود و کار درستی کرد و نتیجه‌اش امروز بهره‌مندی ما از این نظام اسلامی است. اما آیا امروز هم باید همان روش را ادامه دهیم یا اینکه چون شرایط عوض شده است باید روش دیگری را در پیش بگیریم؟ روش‌های اجتماعی که همیشه یکسان و ثابت نیستند؛ شرایط اجتماعی گاهی اقتضا می‌کند، روش‌های جدیدی به کار ببریم. با این وجود آیا نیاز است که ما همان روش‌ها و شعارهای انقلاب را ادامه بدهیم و حمایت کنیم یا باید بگردیم تا شاید روش‌های بهتر با ضرر کمتر و منفعت بیشتر پیدا کنیم؟

این سه سؤال شاید در بین حزب‌اللهی‌ها مخالفی نداشته باشد، اما طرفداران زیادی دارد و این سؤالات را مرتباً در رسانه‌های خارجی، کتاب‌ها و نوشته‌هایشان مطرح و به جوان ما تزریق می‌کنند. شاید ما در ظاهر کار هم این سؤالات را مستقیم نبینیم و نفهمیم اما روحِ حاکم بر آن همین‌هاست. بعضی‌ها می‌گویند اصلاً امام بی‌خود انقلاب کرد، با تفسیرهای مختلفی که از امام دارند می‌گویند حالا امام کاری کرد. دوم اینکه به فرض کار امام صحیح بود، چه لزومی دارد ما هم آن کار را ادامه دهیم؟ سوم اینکه اگر ما بخواهیم همان کار را ادامه دهیم، چرا باید همان روش را ادامه داد، شاید بتوان راه‌های بهتری با آسایش بیشتر پیدا کرد که جنگ، جهاد و

> امروز جامعه ما بر اثر سیر تکوینی‌اش در عمر جوانی به سر می‌برد. اگر با طفلی که به جوانی رسیده است، مقایسه کنیم دوران بچگی و رفتارهای خردسالانه و هوسبازانه‌اش گذشته است. امروز جامعه ما به حدی رسیده که حتی بچه‌های کوچک ما هم سؤالاتی می‌پرسند که قدیمی‌ها به ذهنشان نمی‌رسید. این نسل دیگر با خیلی از جواب‌هایی که می‌شد قدیمی‌ها را قانع کرد، قانع نمی‌شود. جواب‌های عمیق، قانع‌کننده و دلنشین می‌خواهد تا مبانی فکری‌اش را بر اساس آن محکم کند

شهادت هم نخواهد؟! کی گفته ما همیشه باید شهید بدهیم و جهاد کنیم؟ این سؤالات جدی است. ما اگر بخواهیم و دوست داشته باشیم که نسل آینده ما اسلام انقلابی را باور داشته باشد و در مسیرش با استفاده از روش‌های امام(ره) کار کند باید این سؤالات را پاسخ دهیم.

سؤال چهارم: با چه متد و روشی باید به سؤالات فوق جواب داد؟

من بر اساس این سه سؤال یک سؤال چهارمی را هم خودم مطرح می‌کنم و آن این است که با چه متد و روشی می‌توان به این سؤالات پاسخ داد. این سؤال خیلی مهمی است. ما چگونه باید جواب صحیح را پیدا کنیم؟ اگر بگوییم از فرمایشات مقام معظم رهبری استفاده می‌کنیم که در فلان بیانیه و فلان سخنرانی اشاره کرده‌اند، خب طرف می‌گوید، چه کسی گفته باید حرف‌های ایشان را قبول کنیم؟ بگوییم قرآن و حدیث می‌گوید خب شاید طرف اصلاً قرآن را قبول نداشته باشد یا اگر قبول داشته باشد معنا و تفسیرش را اینگونه قبول نداشته باشد و تفسیر دیگری از آن داشته باشد. در آیات قرآن چیزهایی می‌توان تفسیر کرد که حتی خوارج و منافقین هم برای کشتن حضرت علی(ع) از آن استفاده می‌کردند. در قرآن آیات متشابهی هست که تفسیرهای مختلفی می‌توان برای آن ارائه داد که نتیجه را از زمین تا آسمان متفاوت می‌کند. پس نمی‌توان از قرآن که طرف یا اصلاً قبول ندارد یا تفسیر متفاوتی دارد، استفاده کرد.

■ بیانیه گام دوم یعنی انقلاب تمام نشده است

اول هم عرض کردم که جوان امروز ما آنطور نیست که سریع و زود و تعبداً چیزی را بپذیرد. می‌خواهد فهم کند و قانع شود. اگر فهم و عقل ما گفت برو سراغ قرآن، این حرف دیگری است و به تبعیت از عقل می‌رویم سراغ قرآن اما تا عقل قانع نشده است، چگونه برویم سراغ قرآن، حدیث و کلام رهبری و امام(ره)؟ خیلی از جوان‌ها امروز می‌گویند، این همه قبول و روی چشم ما اما دورانش گذشت، هر انقلابی حیاتی دارد و مرگی. ۴۰ سال از انقلاب گذشت و دوره‌اش تمام شد، کی گفته ما هنوز باید آن حرف‌ها و شعارها را قبول کنیم؟ یکی از حکمت‌های صدور بیانیه گام دوم پاسخ به این سؤال‌هاست که نخیر دوره آن حرف‌ها نگذشته و ما تازه یک گام را برداشته‌ایم، این انقلاب دائمی خواهد بود. عامل این انقلاب فطری، تغییرناپذیر و ثابت است. آن عامل شرایطی را مهیا دید و انقلاب شد و ما باید شرایط را حفظ کنیم تا عامل اثر خودش را ببخشد و این روح انقلاب و رفتارهای انقلابی تا ظهور ولی عصر(عج) ادامه پیدا کند؛ چراکه هر قدمی از این انقلاب، زمینه را برای ظهور آن حضرت فراهم می‌کند. این تصور ماست ولی هر کسی که اینطور قانع نمی‌شود.

■ زندگی راحت، منطق همه تشکیک‌ها در انقلاب

یکی از شعارهایی که امروز خیلی هم در میان جامعه مشتری پیدا کرده، این است که می‌گویند عقل من می‌گوید راحت زندگی کن، می‌گوید هرچه را موجب راحتی می‌شود، بپذیر. کی گفته باید خودت را به خطر بیندازی و آماده شوی برای شهادت؟ این را آقای قرائتی که ما شاگرد ایشان هستیم، می‌گویند که دلم می‌خواهد زیادی گوش کنید؛ ایشان می‌فرمایند این دستاویزهایی که برای تشکیک انقلاب از آن سوءاستفاده می‌کنند و با زبان‌ها و بیانات مختلف و در سطوح مختلف از تئاتر و فیلم و سینما گرفته تا مطالب علمی و فلسفی و جامعه‌شناختی می‌گویند همه یک روح دارد و آن این است که ما باید در این زندگی دنیا خوش بگذرانیم، یعنی خوب بپوشیم، خوب لذت جنسی ببریم و خوب هم بخوابیم. روح همه اینها همین است.

■ سؤال اساسی: انسان چیست و کمال انسان چیست؟

عین این تصور که ماهیت ما ماهیت حیوانی است. لذت همان لذت حیوانی است، گاهی در بعضی قوی‌تر و گاهی ضعیف‌تر، اما نوعش لذت است یعنی شما هم یک حیوانی هستی مثل آنها، بعضی از گاو بهتر، بعضی از شتر بهتر و بعضی‌وقت‌ها هم ضعیف‌تر؛ ولی حیوانید، فکر چیز دیگری نکنید که خیال است.

اگر بخواهیم جواب آن سؤالاتی را که گفتم بدهیم اول این‌ها را باید پاسخ دهیم. انسان آیا نوعی حیوان است یا ماهیتش چیز دیگری است و همه این چیزها ابزاری است برای رسیدن به هدف انسانی؟ اگر ما انسان را نفهمیم چیست، در همین دام می‌افتیم و هر کسی به نحوی، یک بار با مد لباس، یک بار با اصلاح سر و صورت، یک بار با شهوت، یک بار با غذا، یک بار با پول و همین طور الی آخر ما را فریب می‌دهد. اگر بخواهیم در این دام‌ها نیفتیم باید بفهمیم اینها، ابزاری برای هدف متعالی انسان است و تا آنجایی که مشروع است و اگر از آن حد تجاوز کند دیگر به درد نمی‌خورد.

حاصل عرایضم این است که ما باید خودمان را بشناسیم و بفهمیم چه هستیم و کمال وجودی ما چیست. کمال وجودی یک گاو بار زیادی بردن است اما کمال گوسفند این نیست بار ببرد، بار بردنش با ارزش نیست، او باید شیر و گوشت خوب بدهد. ما چه هستیم؟ کمال ما چیست؟ باید خودمان و کمال حقیقی‌مان را بشناسیم و بعد راه رسیدن به آن را اول با عقل و بعد در سایه عقل، از وحی بشناسیم. ضمیمه کردن عقل و وحی یعنی اسلام و اگر اینها را درست شناختیم آن وقت وجدانمان قانع شده و پایه انسانیت ما ساخته می‌شود و می‌توان روی آن کاخ ساخت. اما اگر این پایه لرزان باشد، به محض اینکه بخواهیم یک طبقه روی آن بسازیم، خراب شده و شکست می‌خوریم، چیزی که بسیاری از مردم دنیا به آن مبتلا هستند. بنابراین اول ما باید شناخت خودمان را نسبت به خود و هستی و خدا به یقین برسانیم.